

راه سعادت این است...

لحظاتی با حجت‌الاسلام نقویان

قم، مرکز تخصصی مهدویت، یک دیدار غیر منتظره با مردی که آشناست و وقتی چهره‌اش را در قاب تلویزیون می‌بینی نمی‌توانی دل به حرف‌هایش نسپاری: حجت‌الاسلام ناصر نقویان. از حاج آقا قول گرفتیم تا در اولین فرصت برای یک مصاحبه مفصل خدمتشان برسیم اما در همین دیدار کوتاه هم بی‌پهره نمودیم و یکی دو موضوعی که در ذهن داشتیم طرح کردیم و جواب گرفتیم. جواب‌ها به سبک خاص خودشان بیان شده است؛ کوتاه و شیرین.



خلاصه می‌شود و لاغیر که اگر این طور شد بدانیم که بی‌برو برگرد، دین‌داری برای ما شیرین می‌شود که این همان میوه تقواست. در غیر این صورت مصداق آن فرمایش حکیمانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌شویم که فرمودند: «هر کس تقوایش کم شود، قلبش می‌میرد.» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۴۹)

در این گفت‌وگو، بحث دین‌گریزی و به تعبیر برخی‌ها دین‌ستیزی جوانان امروزی هم مطرح شد و اینکه این روزها بسیار می‌شنویم که جوان‌ها بی‌دین شده‌اند و از دین فراری‌اند. حاج آقا در این باره نیز نظر جالبی داشت. ایشان معتقد بود جوانان به دین و مسائل دینی علاقه‌مند هستند و البته در توضیح حرف خود مثالی هم زدند: «ببینید طبیعی است یک بچه هم چه بسا از آمپول زدن فرار کند در حالی که آمپول برای سلامتی‌اش لازم است، اما خب راهش این است که درست با او رفتار شود، نه اینکه خدای نکرده با فحش و بد رفتاری عمل شود. در خصوص بحث دین‌گریزی جوان‌ها بر فرض که این مسئله وجود داشته باشد - که به عقیده من چنین چیزی نیست - ایراد کار به ما مدعیان دین بازمی‌گردد که باید به اصلاح خودمان و عملکردمان در قبال جوانان همت کنیم.» راستی تا یادمان نرفته این مژده را به شما خوانندگان همیشه همراه بدهم که به امید خدا در آینده‌ای نزدیک گفت‌وگویی جذاب با حاج آقا نقویان خواهیم داشت و درباره همین مباحث و دیگر موضوعات با ایشان به گپ و گفتی خواهیم پرداخت.

و دید که بله، جان‌چنان که مدت‌ها دنبالش می‌گشت، آنجا تشریف دارند. آقا آنجا یک نگاهی به این طلبه کرد و سپس در قالب دو نکته فرمود: اولاً ببین آقای طلبه! تو که نشانی ما را نداری بدانی ما کجاییم. ثانیاً تو نمی‌خواهد به مسجد سهله بروی و... تو فقط وظایف‌ات را انجام بده ما خودمان می‌ایم پیش تو همان طور که پیش این پیرمرد آمدیم. قبل از صحبت‌های امام (عج) پیرزنی آمد به مغازه پیرمرد و قفلی آورد که بسته شده بود و کلیدی هم نداشت. پیرمرد یک نگاهی به قفل کرد و مثلاً گفت که دو قران می‌ارزد. پیرزن با تعجب پرسید دو قران؟ از سر بازار تا این‌جا به من گفتند کمتر از یک قران می‌ارزد! پیرمرد گفت بی‌خود گفته‌اند. قفل باز می‌شود و قیمتش همین است.

ببینید این پیرمرد می‌توانست یک قران بیش‌تر ندهد. تازه پیرزن خوشحال هم می‌شد، اما او حق مطلب را ادا کرد و امام زمان به خاطر همین امانت‌داری و درست‌کاری او گاهی اوقات پیش این پیرمرد می‌آمدند. اتفاقاً چند روز پیش داشتم تقویم امسال را ورق می‌زدم که به فرمایش گهرباری از حضرت ختمی مرتبت علیه السلام در یکی از صفحات برخورد و آن جمله این بود: «هر کس واجبات الهی را انجام دهد، او از عابدترین مردم است.» اگر بخواهیم ساده‌تر و خودمانی‌تر صحبت کنیم باید بگوییم با این حساب، راه سعادت همه ما در انجام باید‌ها (واجبات) و ترک نباید‌ها (محرمات)

به نظر شما جوانان امروزی در زمانه‌ای که گروه‌های بسیاری مدعی سیر و سلوک عرفانی هستند، چگونه باید زندگی کنند و راه درست کدام است؟

در روزگار کنونی، جوانان عزیز ما باید ببینند اولاً در این شرایط هر کدام چه وظیفه‌ای دارند و ثانیاً تمام سعی و تلاششان را بکنند که این وظیفه را به درستی انجام دهند و مهم‌تر این‌که در هر کاری که دارند، امین و درستکار باشند. به نظر بنده، این نقشه و مسیر درست زندگی کردن است و اگر جوانی در طول زندگی‌اش همین دو نکته ساده را رعایت کند، شک نکنید که به بالاترین درجات عرفانی و معرفتی نایل می‌شود. این دم و دستک‌هایی هم که عده‌ای به اسم عرفان راه انداخته‌اند جز کلاهبرداری و شیادی نیست!

حاج آقا در ادامه صحبت‌های خود در همین باره به ذکر حکایتی شنیعی می‌پردازد: «می‌گویند طلبه‌ای در نجف اشرف بود که خیلی دنبال امام زمان (عج) می‌گشت و مثلاً چهل روز به مسجد سهله می‌رفت و از این جور کارها، اما موفق به دیدار آقا‌یش نشد و چون خیلی مشتاق بود بالاخره شبی در خواب کسی به او گفت که فردا از نجف به سمت شهر حله راه بپفتد و مثلاً پس از دو روز که وارد شهر شد، در همان ساعت امام زمان (عج) در بازار مسگرها، مغازه مثلاً پنجم دست چپ در مغازه پیرمردی هستند. این بنده خدا هم که فکر می‌کرد این خواب رؤیای صادقه است، بر همین منوال عمل کرد و راه افتاد و پس از دو روز به آن شهر و همان مغازه پیرمرد رسید